

نقش فرهنگ در توسعه قدرت ملی؛ گفتمان تعامل، راهبرد مقابله با افراط‌گرایی

محسن مدیر شانه‌چی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۰

چکیده

در این مقاله، پس از اشاره به ابزارهای چهارگانه کاربردی در سیاست خارجی یک کشور، شامل دیپلماسی به‌عنوان ابزار معمول و متعارف، قدرت اقتصادی یا مالی و تجاری، نیروی نظامی یا قوه قهریه و فرهنگ یا ارتباطات، و تبیین ابزار فرهنگی یا رسانه‌ای، به توضیح عناصر و پتانسیل‌های تعاملات فرهنگی در عرصه‌های دینی، مذهبی، فرهنگی، ادبی و تمدنی پرداخته می‌شود و نقش هر یک از این موارد، در ارتباط با قلمروهای سیاسی پیرامونی ایران بررسی و واکاوی می‌گردد. روش به‌کار گرفته شده در این مقاله، طرح پرسش‌هایی مرتبط با چیستی، چرایی و چگونگی به‌کارگیری راهبردها و اولویت‌های راهبردی در این مسیر بوده و با تبیین آمیزه‌ای از سه سطح تحلیل توصیفی، تحلیلی و تجویزی، پیشنهادهایی برای ارتقای قدرت ملی و جایگاه منطقه‌ای ایران براساس رویکرد تعاملی گفتمانی و نحوه اتخاذ راهبردهای بهینه در

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

هر قلمرو مشترک ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: قدرت ملی، گفتمان، گفتمان تعامل، افراط‌گرایی، راهبردهای سیاست خارجی، قدرت فرهنگی، ابزار رسانه‌ای.

مقدمه

برای به‌کارگیری سیاست خارجی و پیشبرد آن، از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌شود. دیپلماسی شاید شناخته‌شده‌ترین ابزار سیاست خارجی باشد، اما از دیرباز ابزارهای دیگری، همچون نیروی نظامی یا قوه قهریه، قدرت اقتصادی و مالی، فرهنگ و ارتباطات، و تبلیغات یا رسانه نیز در عرصه اعمال سیاست خارجی به‌کار گرفته می‌شود. بدیهی است، جایگاه و اولویت هر یک از این ابزارها را زمان و شرایط مقتضی از یک‌سو و پتانسیل‌ها و توانمندی‌های هر کشور از دیگر سو تعیین می‌کند.

این پژوهش، با این فرض که ایران، بیش و پیش از هر چیز، یک واحد سیاسی در کانون حوزه تمدنی گسترده و متکثر ایرانی است و از بیشترین و متنوع‌ترین پتانسیل‌های ارتباطی و فرا ملی برخوردار می‌باشد، می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که کدام ابزار در پیشبرد سیاست خارجی منطقه‌ای ایران مناسب‌تر و به‌کارگیری کدام سازوکار در این راستا مطلوب‌تر است؟ فرضیه تحقیق از این قرار است: «توسل به ابزار فرهنگی و اتخاذ سازوکار تعاملی و سازنده راهکار بهینه در عرصه روابط و مناسبات منطقه‌ای سیاست خارجی ایران است». بر این مبنا، به نظر می‌رسد توجه به این امر و به کار گرفتن صحیح پتانسیل‌ها و عناصر فرهنگی می‌تواند سیاست خارجی ایران را به سیاستی پویا، منعطف و پذیرنده بدل سازد و در همین حال، به تثبیت و تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران و ارتقای قدرت ملی کشور از یک سو و تعامل منطقی و سازنده با همسایگان و کشورهای حوزه مشترک فرهنگی و تمدنی، در مسیر صلح و آرامش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سوی دیگر بینجامد.

این مقاله، در سه سطح تحلیل توصیفی، توضیحی و تجویزی، با طرح پرسش‌های سه‌گانه از چیستی، چرایی و چگونگی راهبردهای مناسب در این مسیر، در پی ارائه اولویت‌های راهبردی در این زمینه است.

چارچوب نظری

مبنای نظری این پژوهش، رویکرد رواقیون به مناسبات انسانی و روابط میان جوامع است

که در ابتدا، سیسرون به بسط و توسعه آن پرداخت. مناسبات بشری، از نگاه مکتب رواقی در چهار سطح قابل بررسی است: جامعه جهانی؛ جامعه مبتنی بر ملیت، قومیت، زبان یا فرهنگ مشترک؛ جامعه شهری؛ و خانواده (هونتزینگر، ۱۳۶۸: ۱۷). در این میان به نظر می‌رسد سازنده‌ترین، پایاترین و پویاترین روابط، میان کشورهای می‌تواند شکل بگیرد که از منظر عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی، همچون زبان و ادب، آداب و رسوم، تبار و تاریخ و همچنین آیین‌های مشترک یا یگانه، جامعه‌ای واحد و هویتی بیش و کم یکپارچه را تشکیل می‌دهند. نگاه این نوشتار بر این مبنا استوار است.

از میان نظریات مطرح در عرصه روابط بین‌الملل، پژوهش حاضر بر سازه‌انگاری مبتنی است. سازه‌انگاری که با رویکرد فوق‌همگن است، بر نقش هنجارها، فرهنگ و هویت در سیاست خارجی استوار می‌باشد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۵). نوشتار پیش رو، که عمدتاً به بررسی و تحلیل سیاست خارجی ایران در غرب آسیا و گستره‌ای از شبه قاره هند و افغانستان تا آسیای مرکزی و قفقاز می‌پردازد و ابزارها و سازوکارهای مناسب آن را طرح و تبیین می‌کند، به‌طور مشخص، حوزه‌ای را مطمئن نظر قرار می‌دهد که گاه از آن با تعبیری چون «حوزه تمدنی ایران» یا «وطن یگانه فرهنگی» یاد شده است. نوع و نگاه سیاست خارجی در این حوزه و روابط خارجی برگرفته از آن، طبعاً مستلزم تعمیم عرصه مناسبات و به‌کارگیری انگاره‌هایی است که نقش سیاست‌گذاری و پیشبرد سیاست خارجی را در این قلمرو، به‌کارگزاران دولتی محدود نسازد. سازه‌انگاری، چارچوبی تبیین‌کننده در این راستا به نظر می‌رسد. به تعبیری، سازه‌انگاری، برخلاف دولت‌محوری، قابلیت جذب کارگزاران غیردولتی را نیز دارد (مشیرزاده، ۱۳۶۷: ۱۱۳).

راهبردها و اولویت‌های راهبردی

برای انتخاب انواع راهبردهای فرهنگی ایران در ارتباط با همسایگان و دیگر واحدهای ملی پیرامونی، راهبردهای فرعی متعددی می‌تواند مدنظر قرار گیرد. درعین حال، به‌نظر می‌رسد مثمرترین و مؤثرترین انتخاب، دست‌یازیدن به گستره‌ای از این راهبردها و در واقع، به‌کارگیری مناسب و مقتضی هر یک از آنها در هر موردِ بخصوص باشد. برخی از این اولویت‌ها می‌تواند اجمالاً به قرار زیر تعریف شود:

- راهبرد تأکید بر زبان فارسی در تعامل با افغانستان، تاجیکستان و شبه قاره هند؛
- راهبرد تأکید بر ادبیات و واژگان فارسی موجود در زبان ترکی، زبان اردو و دیگر زبان‌های شبه قاره برای تعامل با کشورهای ذی‌ربط؛



- راهبرد تأکید بر عرفان و تصوّف در تعامل با ترکیه، شبه قاره و آسیای مرکزی؛
- راهبرد تأکید بر میراث فرهنگی مشترک در تعامل با همه کشورهای پیرامونی، به ویژه افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز؛
- راهبرد تأکید بر تاریخ مشترک در تعامل با افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛
- راهبرد تأکید بر تشیّع در تعامل با شیعیان کشورهای پیرامونی.

عناصر و پتانسیل‌های تعاملات فرهنگی

برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت متکثر ایرانی که هریک در جای خود می‌تواند در شمار پتانسیل‌ها یا توانمندی‌های بالقوه ایران در ارتباط با همسایگان و دیگر کشورهای پیرامونی قرار گیرد، اجمالاً به شرح زیر است:

۱. اسلام: ایران در مقام یکی از ده کشور نخست جهان اسلام از نظر جمعیت، بالقوه از جایگاه قابل توجهی در میان بیش از یک میلیارد مسلمان جهان برخوردار است. این امر، در ارتباطات فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک ایران با پنجاه کشور مسلمان جهان با اکثریت مسلمان و ده‌ها کشور دیگر با اقلیت‌های قابل توجه مسلمان، بعضاً اولین اقلیت دینی در آن کشورها، موقعیت ویژه‌ای فراهم می‌سازد.

جایگاه تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی ایران و ایرانیان در اسلام، موقعیت و نقش ویژه ایران را بیش از پیش تقویت کرده و موقعیت هژمونیک آن را در دنیای اسلام افزایش می‌بخشد.

۱-۱. تشیّع: شیعه بودن اکثریت مسلمانان ایرانی و رسمیت مذهب تشیّع در این کشور، به گونه‌ای پارادوکسیکال، به ایجاد مؤلفه‌ای پیش‌برنده یا جدایی‌ساز و مخرب در ارتباطات درونی ایران و جهان اسلام منجر می‌شود.

در روابط ایران و کشورهایی که دارای اکثریت شیعه‌اند، از جمله عراق با ۵۵ تا ۶۰ درصد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۳۵)، بحرین با ۶۰ تا ۷۰ درصد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۷۲)^۱ و جمهوری آذربایجان با ۷۵ درصد (توال، ۱۳۸۲: ۷۳)، تشیّع می‌تواند مؤلفه‌ای قدرتمند و مؤثر محسوب شود. این امر همچنین در مورد لبنان، که شیعیان بزرگ‌ترین گروه مذهبی را تشکیل می‌دهند، یعنی ۲۷ درصد (علیزاده، ۱۳۷۰: ۷)، عربستان سعودی با ۷ تا ۱۰ درصد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۵۸)^۲، کویت با

۱. در برخی منابع، این جمعیت بیش از ۸۰ درصد ذکر شده است (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

۲. شیعیان عربستان در شهر قطیف و اطراف آن با حدود ۹۸ درصد و در استان الحساء با ۵۵ درصد اکثریت دارند (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

۲۰ تا ۳۰ درصد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۵۰)، امارات متحده عربی با ۱۵ تا ۲۰ درصد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۹۲)، قطر با ۱۵ درصد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۸۲)، افغانستان با ۱۸ درصد (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۲۹) و پاکستان با ۲۵ درصد (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۰۱) نیز صدق می‌کند.

تأثیر این مؤلفه، به‌ویژه هنگامی وسعت و قوت می‌یابد که ایران تنها به شیعیان اثنی‌عشری توجه نکند و سایر اهل تشیع را نیز در نظر بگیرد. در این صورت، ترکیه با جمعیت ۲۵ درصد شیعه علوی (توال، ۱۳۸۲: ۹۰) سوریه با ۱۲ درصد شیعه علوی، ۳۶۰ هزار نفر یا ۳ درصد دروزی و یک درصد اسماعیلی (توال، ۱۳۸۲: ۱۴۱)، اسرائیل با ۳۱۰ هزار نفر دروزی (توال، ۱۳۸۲: ۱۵۲)، اردن با ۱۰ هزار نفر دروزی (توال، ۱۳۸۲: ۱۵۲)، یمن با اکثریت شیعه زیدی و اقلیت شیعه اسماعیلی، افغانستان با ۲ درصد شیعه اسماعیلی (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۲۹) و تاجیکستان با اقلیت شیعه اسماعیلی در این حوزه ژئوکالچرال واقع می‌شوند و لبنان با ۳۱۰ هزار نفر یا ۷ درصد دروزی (توال، ۱۳۸۲: ۱۵۲) و ۱۳۷۰: ۸)، افغانستان با حدود ۲۰۰ هزار شیعه اسماعیلی (توال، ۱۳۸۲: ۱۰۶)، کنیا، تانزانیا، هند و پاکستان با اقلیت‌های قابل توجه شیعه اسماعیلی، از منظر جغرافیای فرهنگی بیش از پیش در معرض نفوذ طبیعی ایران قرار می‌گیرند.

۱-۲. **تسنن (حنفی‌گری و شافعی‌گری):** تسنن، قریب به هزار سال مذهب اکثریت مردم ایران بود و تا حدود چهارصد سال پیش، غالب تحولات و فرایندهای سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی ایران در چارچوب پیروی از مذهب اهل سنت شکل می‌گرفت. بخش اعظم شاعران، عارفان، ادیبان، فیلسوفان، حکیمان و عالمان ایران، که بسیاری از آنان از مفاخر جهان به‌شمار می‌آیند، در سده‌های گوناگون تاریخ این سرزمین، پیرو اهل سنت بودند. در این شمار هستند بسیاری از عالمان دینی، از جمله برخی پیشوایان اهل سنت و فقیهان و مفسران و محدثان و متکلمان سنی که بخش بزرگی از نقش و جایگاه تاریخی ایران را در جهان اسلام قوام می‌بخشند. درحال حاضر نیز اقلیتی بزرگ از ایرانیان پیرو مذهب تسنن هستند که تشکیل‌دهنده تمامی یا اکثریت جمعیت برخی از اقوام ایرانی ساکن در ایران و خارج از ایران به حساب می‌آیند. بی‌گمان توجه به نقش تاریخی اهل سنت در ایران کنونی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فزاینده قدرت جایگاه سیاسی ایران در جهان اسلام خواهد بود. ایجاد، گسترش و تقویت مدارس دینی اهل سنت در ایران، جریان آموزشی و مباحث علمی و دینی و در نهایت فرایندهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رو به بیرون را، به جریانی رو به درون بدل خواهد ساخت و جایگاه تاریخی افتخارآفرین مدارس چون نظامیه را در ایران، احیا کرده و تداوم خواهد بخشید. با



توجه به این‌که اهل تسنن یکی از عناصر فرهنگ ایرانی محسوب می‌شوند، استفاده از نخبگان سنی ایران در مسئولیت‌های داخلی و در صحنه دیپلماسی سیاسی و فرهنگی ایران در خارج از کشور، نقش مؤثری در ارتقای قدرت ملی و جایگاه منطقه‌ای ایران، به‌خصوص در جهان اسلام، خواهد داشت. در مواردی که سفیران یا دیگر نمایندگان سیاسی اعزامی به کشورهای که اکثریت جمعیت آنها غیرشیعی است، از شیعیان آن کشورها انتخاب می‌شوند، اقدام مشابه و متقابل با توجه به جایگاه تاریخی اهل سنت در ایران ضرورتی مضاعف می‌یابد که به آن اشاره شد.

۲. ادیان ایرانی و غیرایرانی: ایران، خاستگاه ادیانی چون دین زرتشت است که پیروان و معتقدانش اکنون نیز در داخل و خارج کشور زندگی می‌کنند. یهودیت از بیست و پنج سده پیش تاکنون، ایران و ایرانیان را ملجأ و پناهگاه خود یافته است و بسیاری از یهودیان ایرانی از گذشته تاکنون، در شمار مفاخر علمی و فرهنگی ایران و جهان بوده‌اند. بسیاری از مسیحیان، به‌ویژه ارمنه، آسوریان و کلدانیان، اقوامی ایرانی یا پیوسته و مرتبط با تاریخ و جغرافیای ایران به‌شمار می‌آیند. صابئی‌ها نیز، اقلیت دینی دیگری هستند که درگستره تاریخ و بخشی از جغرافیای این سرزمین شکل گرفته‌اند. همه این اقلیت‌های دینی که برخی چندین سده، اکثریت مردم این سامان را تشکیل می‌دادند، درکسب افتخارات و تکوین فرهنگ و تمدن بزرگ ایرانی و اسلامی سهم داشته و در غم‌ها و شادی‌ها و سوانح تاریخی سرزمین ما، چون جنگ هشت ساله اخیر، شریک بوده‌اند و شهیدانی نیز تقدیم تاریخ پرفراز و نشیب مبارزات و مقاومت‌های مردم ایران کرده‌اند. ایران، اکنون نیز می‌تواند و باید کانون محوری این ادیان و پیروان آن باشد تا از پتانسیل نیروی انسانی کارآمد غیرمسلمان خود در صحنه‌های داخلی و خارجی استفاده کند و از این طریق بر نقش کانونی خویش در منطقه تأکید ورزد. در این مورد باید گفت: درحالی‌که برخی از مقامات و سفرا و دیگر نمایندگان دیپلماتیک کشورهای با اکثریت غیرمسلمان، همانند استرالیا و ایالات متحده، هند و دیگر کشورها، در ایران و سایر کشورهای اسلامی، از میان اقلیت مسلمان آن کشورها انتخاب می‌شوند، گزینش‌هایی از این دست در ایران نیز، به مثابه پذیرش واقعیتی تاریخی و فرهنگی و ارج نهادن به همه شهروندان ایرانی، گامی در تثبیت و تحکیم انسجام و هم‌گرایی ملی خواهد بود. همچنین استفاده مؤثر از عناصر گوناگون ایرانی و ایرانی شده فرهنگ و هویت این سرزمین در گستره‌ای فرامرزی، با هدف توسعه و ارتقای توانمندی‌های سیاست خارجی ایران، در رقابتی مسالمت‌آمیز و بین‌المللی برای کسب هژمونی منطقه‌ای اقدامی مؤثر خواهد بود.

وجود آتشکده‌ها و چارطاقی‌های نامور و تاریخی زرتشتیان در ایران، به عنوان یکی از زمینه‌های جذب زرتشتیان جهان، تنها یکی از نمودهای جایگاه منطقه‌ای و محوری ایران در عرصه دین و از پتانسیل‌های بی‌همانند ایران در این زمینه است. در برخی منابع، از جمله کتاب گران‌سنگ آثار ایران، در این خصوص به سی آذرکده و آتشگاه اشاره شده است (گدار و دیگران، ۱۳۸۵: ۷۳/۱ تا ۷۷). در همین منبع، از تفت به‌عنوان شهر مورد علاقه زرتشتیان یاد شده است که برخی برای تماس با موطن خود و درک آن، حتی از هندوستان به آنجا می‌آیند (همان: ۸۹/۱).

۳. عرفان و تصوّف: تصوّف و عرفان، از منظری گسترده، بُعدی انسانی و اومانیستی داشته و از گستره‌ای فراگیر و جهان‌شمول برخوردار است و در منظری محدودتر، جهان اسلام و سرزمین‌های اسلامی، از شرقی‌ترین این سرزمین‌ها در جنوب شرقی آسیا تا غربی‌ترین آنها در شمال غربی آفریقا را دربرمی‌گیرد و در قالب نحله‌ها و حلقه‌های گوناگون، صدها میلیون مسلمان را در شمول خود قرار می‌دهد.^۱ در این میان، آنچه به هویت ایرانی و نقش جایگاه و موقعیت ایران در منطقه مربوط می‌شود، گستره‌ای باز هم محدودتر از عرفان و تصوّف است که با شعر و ادب فارسی آمیخته شده و در قلمرو فرهنگی ایران، به عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌ها و عناصر تعامل و ارتباط منطقه‌ای این کشور جای می‌گیرد.

توجه بیش از پیش به این عامل که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اخلاق، معنویت و دیانت در جهان کنونی، دنیای اسلام و منطقه ما است، زمینه‌ساز ارتقای فزاینده قدرت ملی و جایگاه منطقه‌ای ایران خواهد بود. این گرایش‌ها و تمایلات، به ویژه با رنگ باخت و به حاشیه رفتن اسلام سیاسی و ایدئولوژیک و محدود شدن آن به حرکت‌های شبه طالبانی و بنیادگرا، امروزه جلوه و نمود بیشتری یافته است.^۲

۴. میراث مشترک فرهنگی: گستره فرهنگی و حوزه تمدنی ایران، واجد میراثی کهن و گران‌سنگ است که گاه در اشتراک و گاه در یگانگی، به مثابه پیوندی ناگسستنی در میراث مشترک مردمان ایران و برخی سرزمین‌های پیرامونی تجلی می‌یابد. جشن‌ها و آیین‌های گوناگون، بخش‌هایی از این میراث هستند که از میان آنها شاید بتوان نوروز را نقطه عطفی بی‌همانند به‌شمار آورد. به نوشته دکتر شیخاوندی؛ نوروز تجلی‌گاه یگانگی، هم‌اندیشی، هم‌کنشی و هم‌دلی ایرانیان در درون و برون مرزهای ایران‌زمین است... نوروز از روزگار بسیار کهن، پیونددهنده افراد و

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: منابع گوناگون از جمله (مشکور، ۱۳۸۴: صفحات مختلف).

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: منابع گوناگون از جمله (روا، ۱۳۸۷: صفحات مختلف) و (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: صفحات مختلف)

اقوام ایرانی بوده و اینک نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگ ملی و منطقه‌ای، عامل همبستگی ملی اقوام تشکیل‌دهنده ملت و بستر پیوستگی فرهنگی ملل هم‌جوار و هم‌مرز ایران است (شیخاوندی، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹: ۱۱۵ و ۱۱۶).

نوروز از یک‌سو، در مقام آیینی کهن و فراگیر، گردآورنده اقوام ایرانی، حول محور این میراث گران‌بار فرهنگی است و از دیگر سو، بخشی از شعر و ادب فارسی و دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی که خود مؤلفه قوام‌بخش دیگری بوده، در ستایش آن و با محوریت آن شکل گرفته است. نوروزیه‌ها و دیگر سروده‌ها در وصف نوروز، از کهن‌ترین ادوار شعر فارسی تا به امروز، جزو پربرسام‌ترین عرصه‌های شعر در ایران بوده‌اند. در افغانستان، شاعر ملی این سامان، خلیل‌الله خلیلی، از نوروز می‌سراید و در تاجیکستان، شاعره ملی آن دیار، گلرخسار صفی‌اوا، در پاسخ به او در شعر خویش باز به نوروز می‌پردازد.

حفظ و پاسداشت و ثبت ملی و جهانی نوروز و دیگر جشن‌ها و آیین‌های ایرانی به نام ایران و همچنین برگزاری مراسم مشترک در این عرصه و دیگر عرصه‌های میراث مشترک فرهنگی و تمدنی ایرانی‌تباران، از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت متکثر ایرانی و در زمره مواردی است که به تقویت توانمندی‌های ایران در ارتباط با همسایگان و سایر کشورهای پیرامونی می‌انجامد. بر این اساس و بر مبنای گستره قلمرو فرهنگ و مدنیت، و بی‌هیچ مناقشه‌ای در عرصه سیاست، نقش ژئوکالچرال و بالمآل نقش ژئوپولیتیک ایران از این طریق، در منطقه بیش از پیش تکوین و قوت می‌یابد و ایران را در جایگاه محوری و منطقه‌ای در خور خویش قرار می‌دهد.

۵. تاریخ مشترک: بخش اعظم تاریخ ایران، به گونه‌ای مدون، از حدود سه هزار سال پیش با بسیاری از کشورهای کنونی اطراف خود، مشترک و یگانه بوده است. غالب دودمان‌ها و خاندان‌های سلطنتی ایرانی یا ایرانی‌شده پیش و پس از اسلام، علاوه بر این سرزمین، بر شماری از کشورهای پیرامونی ایران کنونی نیز حکم رانده و تا سده‌های اخیر، همه مردم ایران باستان در طول تاریخی یگانه و مشترک، در غم‌ها و شادی‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌های یکدیگر شریک بوده‌اند. این تاریخ به ویژه در تعامل با افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، پیوستگی بارزتری می‌یابد و با یگانگی یا اشتراک در عناصر تاریخی گوناگون چون: فرهنگ، زبان و ادب، آداب و رسوم و جغرافیای تاریخی، شکلی خاص به خود می‌گیرد؛ در مواردی تا چهار قرن قبل و در مواردی نیز تا یک سده پیش، تفکیک و جدایی آن‌ها از تاریخ ایران کنونی امکان‌پذیر نیست.

برای برشمردن یکی از مؤلفه‌های تعامل ایران و کشورهای پیرامونی، باید بگوییم در تاریخ

مشترک ایران و کشورهای واقع در شمال ایران، از شمال شرقی تا شمال غربی، بسیاری از مردمی که اکنون افغانی یا افغانستانی، آذری یا آذربایجانی، ارمنی یا ارمنستانی و گرجی یا گرجستانی خوانده می‌شوند، ایرانیانی بودند که در کنار دیگر ایرانی‌ها تاریخ و تحولات تاریخی جامعه ایرانی را رقم می‌زدند و حتی بسیاری از آنان پس از جدایی از ایران کنونی، چون دیگر ایرانیان در فراز و فرودهای تاریخ ایران به شکلی سهمیم بودند. برای مثال می‌توان به شمه‌ای از تعامل تاریخی ایران و گرجستان در عصر قاجار اشاره کرد:

در تاریخ ایران طی سده‌های اخیر، به نام‌های بزرگی چون یوسف‌خان گرجی، خسروخان گرجی و منوچهرخان گرجی برمی‌خوریم که پس از مهاجرت یا دعوت به ایران، به کسب موقعیت‌ها و مسئولیت‌هایی مانند پیشکاری شاهزادگان قاجار؛ حکومتداری در ایالت‌هایی چون گیلان، اصفهان و کردستان؛ فرماندهی قشون و دفاع از مرزهای ایران، در آبادانی و ایجاد و گسترش صنعت چاپ و نشر در کشور نقش به‌سزایی داشتند و در عرصه‌های گوناگون سیاسی، نظامی، علمی و فرهنگی منشأ اثر بودند (وحیدنیا، ۱۳۸۲: ۶۵۲ - ۶۵۵).

۶. زبان فارسی: جغرافیای زبان فارسی، فراتر از مرزهای جغرافیای کنونی ایران، بخش قابل توجهی از منطقه را شامل می‌شود و به ویژه در گستره جغرافیایی شمال شرقی ایران یا ایرانویج، زادگاه و خاستگاه این زبان، نمود بیشتری می‌یابد. فارسی، با دو نام دری و تاجیکی در دو کشور افغانستان و تاجیکستان زبان رسمی است و در برخی کشورهای دیگر آسیای مرکزی، به ویژه ازبکستان، و به‌طور مشخص در شهرهای تاریخی سمرقند و بخارا، زبان رایج است که برخلاف تلاش‌های بسیار برای محو و اضمحلال آن، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و تعاملات درون‌مرزی و برون‌مرزی خود را در این خطه حفظ کرده است.

زبان فارسی در جنوب شرقی ایران، در شبه قاره هند، به عنوان زبان تاریخ، عرفان، تصوّف و دین، حتی در میان مردمانی که به آن سخن نمی‌گویند، چه در آمیختگی با زبان‌های محلی همچون اردو و چه در بیان اشعار و اصطلاحات و تعابیر و واژگان پربسامد و کارآمد روزمره نیز جایگاه تاریخی، دینی و فرهنگی خود را حفظ کرده است. سرایش بیشترین اشعار علامه اقبال لاهوری، شاعر و حکیم بزرگ معاصر پاکستان، به فارسی، نمونه بارز تداوم اثرگذاری این نقش در روزگار ماست.

در شمال غربی ایران، یعنی قفقاز و ترکیه نیز، زبان فارسی، به سبب آمیختگی با زبان ترکی و دیگر زبان‌های این سرزمین و همچنین به دلیل حضور در جای‌جای تاریخ، جغرافیا و جغرافیای تاریخی این مناطق، از نام‌ها و واژگان و اصطلاحات گرفته تا سنگ‌نوشته‌ها، چوب‌نوشته‌ها



و کتیبه‌های مساجد، مدارس و خانقاه‌ها و مزارنوشته‌های شهرها و روستاها، تجلی یافته و جایگاه بالقوه خود را در تعاملات فرهنگی فراملی و منطقه‌ای حفظ کرده است. برای مثال در استانبول، تنها شهر اروپایی- آسیایی جهان، در گورستان‌های متعدد همجوار با مساجد و مانند آن، صدها سنگ قبر تاریخی و شکوهمند با نوشته‌ها و سروده‌های فارسی یا آمیزه‌ای از فارسی و ترکی به چشم می‌خورد؛ در و دیوار بناهای تاریخی دیگر نیز، از این قاعده مستثنی نیست. توجه به این پتانسیل‌ها و احیا و تقویت آنها از یک سو و برنامه‌ریزی برای تقویت هژمونیک واژگان فارسی در زبان‌هایی همچون اردو، به‌منظور جایگزینی با واژه‌های ناهمخوان انگلیسی به کمک دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی هند و پاکستان ازسوی دیگر، زمینه‌ساز تحول و تبدیل تدریجی این زبان‌ها به زبان‌های ایرانی مرتبط با زبان فارسی و در نتیجه تسهیل فراگیری و کاربرد فارسی به‌عنوان زبان میانجی، تأثیر فراوانی در گسترش موقعیت فرهنگی فراملی ایران خواهد داشت.

توجه به زبان‌های ایرانی، همچون پشتو و حفظ و تقویت ارتباط آن با دیگر زبان‌های ایرانی، همچون فارسی و بلوچی در افغانستان و پاکستان نیز، در گسترش قلمرو و جایگاه عنصر زبان در تعاملات و ارتباطات منطقه‌ای ایران و اطراف آن نقش مهمی خواهد داشت.

۷. ادبیات و واژگان مشترک: از بنیادی‌ترین و مؤثرترین مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی در تعاملات منطقه‌ای، ادبیات فارسی است که در ابعادی گسترده‌تر در هر دو عرصه زبان و ادب، به ویژه در قلمرو واژگان مشترک و دخیل در زبان‌های دیگر، می‌تواند زمینه‌ساز گسترش نفوذ فرهنگی ایران در منطقه و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران باشد. ادبیات کهن فارسی که از هزار سال پیش تا سده‌های اخیر، اقوام و ملیت‌های گوناگون داخلی و پیرامونی ایران را در قالب وطن مشترک گردهم آورده بود، امروزه نیز می‌تواند ایران را در مقام وطن فرهنگی این اقوام و ملیت‌ها، جایگاهی محوری بخشد.

شعر و ادب فارسی، تنها در خاستگاه آن، خراسان و ماوراءالنهر، بخشی از سرزمین‌های ایرانی، چهره‌هایی پرورده است که امروزه جزو مفاخر کشورهای پیرامونی ایران معرفی می‌شوند و حلقه اتصال این کشورها را با ایران، به مثابه محور فرهنگی و ادبی این گستره وسیع فراهم می‌سازند. تنها در یکی از منابع بی‌شمار درباره شاعران و ادیبان این خطه، تنها در خراسان بزرگ و ماوراءالنهر از ۹۰ شاعر فارسی‌زبان یاد شده است که زادبوم و محل انتسابشان، امروزه علاوه بر ایران کنونی، پنج کشور پیرامونی دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. از میان آنان، ۲۱ تن به نیشابور، طوس، ترشیز، قائن، طبس، باخرز، فریومد، قهستان، سبزوار، خوسف، بسطام و مشهد

در ایران کنونی؛ ۲۵ تن به بلخ، هرات، غزنه، بادغیس، بدخشان، قبادیان، طالقان و غرjestان در افغانستان امروزی؛ ۱۲ تن به مرو، سرخس، میهنه و ابیورد در ترکمنستان کنونی؛ ۱۲ تن به سمرقند، بخارا، ترمذ و اخیسکت در ازبکستان امروز؛ یک تن به خجند در تاجیکستان کنونی؛ و یک تن به پیشاور در پاکستان این زمان منسوب بوده‌اند (صفری، ۱۳۷۲: صفحات مختلف). درجغرافیای فرهنگی ایران، طی قرون متمادی شاعران و ادیبانی ظهور کرده‌اند که زادگاه، محلّ درگذشت و مدفن بسیاری از آنان، شهرهای مختلفی از ایران باستان بوده که اینک هریک در کشوری، در اطراف ایران واقع شده‌اند. در نتیجه تعلق آنان به کشوری خاص، عملاً ناممکن و از نظر وابستگی جغرافیایی، تفکیک‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری

عناصر متعدد و متنوع فرهنگ و هویت ایرانی، شامل ادیان و مذاهب گوناگون ایرانی یا رایج در ایران، عرفان و تصوّف، میراث فرهنگی و تاریخ مشترک با ملل همجوار و دیگر اقوام ایرانی ساکن در سرزمین‌های پیرامونی، زبان فارسی و ادبیات و واژگان مشترک و مصطلح در سایر زبان‌ها در اطراف ایران، هریک می‌توانند در ارتقای قدرت ملی ایران از سویی و تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران از دیگر سو، مؤلفه‌هایی مؤثر باشند. با شناخت و کاربرد صحیح و متناسب این توانمندی‌ها در چارچوب گستره‌ای از راهبردها و اولویت‌های راهبردی، این مجموعه می‌تواند، علاوه بر تحکیم همبستگی و وفاق ملی و برون‌رفت از تنش‌ها و بحران‌های واگرایانه، به عنوان مهم‌ترین ابزار، نقشی هژمونیک و در عین حال مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه در پیشبرد سیاست خارجی منطقه‌ای ایران داشته باشد.

منابع

- اسپوزیتو، جان (۱۳۹۳)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، چ ۵، تهران: انتشارات باز.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- توال، فرانسوا (۱۳۸۲)، ژئوپولیتیک شیعه، ترجمه کتابیون باصر، تهران: ویستار.
- روا، الیویه (۱۳۸۷)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه حسن مطیعی امین و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹ و ۱۳۷۸)، «اسطوره نوروز: نماد همبستگی ملی اقوام ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱، ش ۲ و ۳ زمستان ۷۸ و بهار ۷۹.
- صفری، ام‌الله (به کوشش) (۱۳۷۲)، مشعله خاوری: برگزیده‌ای از آثار شاعران خراسان بزرگ و ماوراءالنهر،

- با مقدمه طاهر حدیثی، تهران: مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران.
- علیزاده، همایون (۱۳۷۰)، فرهنگ سیاسی لبنان، تهران: نشر سفیر.
- گدار، آندره، یدا گدار و ماکسیم سیرو (۱۳۸۵)، آثار ایران، ج ۱، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ ۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۸۴)، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیرشانه‌چی، چ ۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۶۷)، «سازهانگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۵ پاییز.
- وحیدنیا، س (۱۳۸۲)، «نظری به روابط اجتماعی و فرهنگی ایران و گرجستان»، نامواره امین، چهل گفتار در ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، ویراسته سیدحسن امین، تهران: انتشارات دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، سیاست خارجی، ش ۱۷، ص ۴ زمستان.
- هوتن‌زینگر، ژاک (۱۳۶۸)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه عباس آگاهی، ویراسته حسن عطایی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.